«یلدا» پاس و سپاس امید در جان و جهان ایرانی

خسرو باقرپور

همه شب‌های غم آبستن روز طرب است
یوسف روز ز چاه شب یلدا آید!

«امید» به راستی در جان و جهان ایرانیان شعله‌ای بوده است که در گذر زمان و زندگی و در عبور از مغاک‌های تاریک اندوه، روشنائی راه آنان شده است. اگر نبود این آتش همیشه شعله‌ور و فروزش‌های تابناک آن، چگونه این مردم می‌توانستند از مهلکه اهریمنانی عبور کنندکه بارها و بارها در گذر بی‌ترحم زمان قصد نابودی فرهنگ و هویت این مردمان را داشته‌اند.

کیمیای «امید» اما شوق و ذوق به پایداری و ماندن را در جان‌های ایرانیان دم‌افزون کرده و عبور از گردابهای حایل را سبب شده است.

دشمنان این مردم نیز به درستی منابع ملی «امید» را در جان ایران نشانه رفته‌اند و با آن خصومت ورزیده‌اند. آنان دریافته‌اند تا پیوند گسست‌ناپذیر اقوام و ملیت‌های ایرانی با منابع شورآفرین و «امید»زای برخاسته از فرهنگ و اسطوره‌ها و تاریخ این مردم برقرار است. این مردم و تاریخ آنان ماندگار و پا برجایند.

محمد مختاری در جستاری تاریخی، ایران را مکانی می‌داند که «فاضلاب‌های جهان» در آن سرازیر بوده‌اند! این مردم اما همیشه به زدایش آلوده‌گی‌های فرهنگی و قبیله‌ای مهاجم فایق آمده است.

تاریخ ایران گواه است هر نیروئی که قصد پف‌کردن چراغ هویت و سراج فرهنگ این مرز و بوم را داشته است ریشش سوخته است و خود به ناگزیر واژه تسلیم را در برابر ژرفای فرهنگی ایرانی به زبان آورده است. سخن از ازمنه دور نمی‌گوییم، همین فرهنگ‌سوزان حاکم کنونی را که بر مرز و بوم ایرانی‌مان فرمان می‌رانند بنگرید. تا به روشنی ببینید تمامی تلاش‌های فرهنگ‌ستیزانه آنان برای محو و اضمحلال هویت فرهنگی ایرانی شکست خورده است. نسل‌های کنونی ما تلاش‌های عبث و شکست‌خورده حاکمان کنونی را که کمر به نابودی «امید»های ملی ایرانیان چون «نوروز»، «چهارشنبه‌سوری»، «مهرگان» و «یلدا» بسته بودند، و بر برابر پایداری ایرانیان و پاسداشت آنان از سنت‌های فرهنگی‌شان سپر افکندند، فراموش نمی‌کنند.

یکی از این سنن گرامی که پیوندی اسطوره‌ای و عمیق با هویت ایرانیان دارد، برافروختن آتش «امید» در دل طولانی‌ترین و سیاه‌ترین شب سال است! شبی که فردایش و صبح روشنش مهر با میترا دوباره زاده می‌شود. این شب طولانی‌ترین شب سال است. زمان تاریکی در شب یلدا پانزده ساعت و پنجاه و چهار دقیقه است. در شب یلدا آفتاب در برج جدی تحویل می‌شود.

یلدا واژه‌ای است سریانی که به معنای زایش و به عرصه در آمدن است. در عربی این واژه معادلی چونان «میلاد» دارد و در زبان رومی نیز نوئل و ناتالیس خوانده می‌شود که به معنای زایش و تولد است.

تولد میترا یا مهر تا چند صد سال پس از ظهور مسیحیت نیز در اروپا گرامی داشته می‌شد. میترائیان اروپا نیز زایش میترا یا مهر را به شادخواری و شادی می‌نشستند و آسمان و زمین را نورافشان می‌کردند. در اواسط قرن چهارم میلادی کلیسا که توان به نسیان‌سپردن این مراسم و فرهنگ را در اذهان مردم نداشت، آن را به زایش مسیح نسبت داده که با روز بیست و پنجم ماه میلادی دسامبر برابر شد. علت این اختلاف چهار روزه با مراسم «یلدا» به علت در نظرگرفتن و نگرفتن سال‌های کبیسه است. در ایران اما در این شب دراز و دیجور در مراسمی که «یلدا»یش نام نهاده‌اند. ایرانیان گرد هم می‌آمدند و اینک نیز ملیون‌ها تن از آنان گرد هم می‌آیند تا تسمه از گرده دیو تاریکی و پلیدی برکشند. شادخوارانه و سرخوشانه تیغ امید را بر پهلوی سیاهی می‌نهند و الهه روشنائی را از دل پلیدی بیرون می‌کشند. تولد «میترا» را که مهر نیز هست به شادمانی تا سپیده‌دمان به انتظار می‌نشینند.

در میتولوژی ایرانی، شب سمبل اهریمن است و دیرپائی و بلندی شب در یلدا، نحس و بدشگون است. میتولوژی ایرانی بر این باور است که تهاجم غائی اهریمن بر میترا یا مهر در این شب صورت می‌گیرد. میترا الهه دوستی و روشنائی و محبت و صفای روان است و هرگز مباد در این نبرد تنها بماند. پس باید شب را به یاد و نام مهر متبرک کرد و نوشید و روشن شد! و نور امید را در دلها فروزاند و صبح سپید را چشم به راه نشست.

یلدا جشن امید است و جشن پیروزی نور بر ظلمت. ایرانیان در این شب گرد هم می‌آیند تا گل‌های دوستی و محبت بشکفند و دلها به نوری در پایان شب دیجور روشن گردد، ترس و جبن از روان آدمی برود و دست سپید نیکوئی به همیشه عمر گشوده گردد، تا لب تنور و شب سمور نیز بگذرد!

در این شب ایرانیان بر پایه یک باورکهن در منزل بزرگان خاندان گرد هم می‌آیند. در شب یلدا از میهمانان با تنقلات چونان برگه قیصی‌جات و توت خشک و نیز هندوانه و خربزه و انار پذیرائی می‌گردد. علت آن نیز در اعتقادات میترائی نهفته است. چون این خوردنی‌ها برای عمل‌آمدن نیاز فراوانی به نور خورشید دارند! در دل تاریک‌ترین و طولانی‌ترین شب سال خوردنی‌ها و آشامیدنی‌ها نیز جان خود را از نور و مهر گرفته‌اند.

در این شب پیران و خردمندان با نقل حکایات و تمثیل در گوش جوانان، حکایت نور می‌گویند و امید. حکایت رزم و رنج و راز زیستن در گرش زهرآلود زهرهری که پادزهر آن امید باید باشد. حکایت‌های شب یلدا حکایت نبرد نیک و بد است و خیر و شر و روشن‌کردن چراغ دل به نور امید.

در بنیان‌های اسطوره‌ای انسان ایرانی تقابلی ازلی ابدی و جاودانی نموذی نمایان دارد. بر این بنیان، این تقابل میان خیر و شر و نیکی و بدی و اهورا و اهریمن جاری است. در این میان شب یلدا تشانگر تقابل هستی‌شناسانه سترونی و سرما و پژمرگی و مرگ با نور و گرما، باروری و سبزی و سرانجام زندگی است.

تمامی این عناصر نیکو در ایزد مهر یا میترا چهره‌نمائی می‌کند. در این میتولوژی سال به دو فصل تقسیم شده است. فصل گرما و فصل سرما. که بهار و زمستان نامیده می‌شده است. ایرانیان آغاز «سال» را با فصل سرما برابر می‌دانستند. این مفهوم را می‌توان در واژه «سال» نیز بر رسید، که با واژه سرد هم‌ریشه است. این میتولوژی بر این باور است که ایزدمهر یا میترا در آغاز فصل سرما یعنی در «مهرگان» به دست دیو سرما جان می‌بازد، و مهرگان نیز آئینی است جهت بزرگداشت خدای کشته‌شده (مهر). در این زمان خورشید (مهر)که نشانه زندگی و گرما و نشاط است در آسمان کمتر می‌پاید. روزگاران کوتاه می‌شوند و شب دستی دراز می‌یابد.

در شب یلدا مهر دوباره زاده می‌شود و در نبردی سهمگین بر دیو سرما و سیاهی چیره می‌گردد.

در پژوهشی بسیار گرانقدر از گرامی‌یاد استاد دکتر بهار می‌خوانیم‌که ریشه‌های اسطوره‌شناسی مهر، به اقوام ساکن در آسیای غربی می‌رسد. ایزد مهر بر اساس متن‌های اوستا، ایزدی است دارای مراتع و چراگاه‌های بسیار فراخ. ایزد مهر قبل از بر آمدن خورشید، ایستاده بر ارابه‌ای با اسبانی سفید و زیبا، آشکار می‌شود تو ید چیرگی روشنائی زندگی را بر تاریکائی فسردگی و مرگ می‌دهد. از این رو با پرتو خورشید همبستگی نزدیک داشته است. با سیر تحول اساطیری ایرانی، مهر جایگاه ویژه‌ای در میتولوژیرانی یافت و آئینی ویژه این ایزد در ایران پا به عرصه وجود گذاشت. این آئین (میترائیسم) در دوران اشکانیان و ساسانیان به رشدی چشمگیر دست یافت. سپس توسط دریانوردان اروپائی و مغان آسیای صغیر به روم راه یافت. این آئین در طول سه دهه رشد و گستردگی چشمگیری یافت و مهرابه‌ها (محراب) و مهرکده‌هائی ویژه آن ساخته شد. آئین‌ها و اساطیر و اعتقادات میترائی در گذر زمان تاثیرات ژرف و شگرفی بر آئین مسیحیت نهاد. چنان که پیشانه نوشته شده شورای کلیسائی روز تولد مهر را با تولد عیسی برابر گرفت.

چنان که پیشتر آمد از درون و از دل مرگ و سیاهی و اوج تاخت و تاز سرما یعنی شب یلدا، خورشید زندگی و بی‌مرگی از دل تاریکی زاده می‌شود و از فردای آن، درنگ خورشید در آسمان فلک مائنی بیشتری می‌یابد.

بر بنیان اساطیر میترائی، مهر در شبی سرد و زمستانی (یلدا) از درخت سروکه نماد سرسبزی دائمی و جاودانگی است زاده می‌شود. این نماد هم اکنون نیز نماد زایش مسیح در نزد مسیحیان نیز هست. مهر زاده می‌شود در حالی که در دستی مشعل و در دستی دیگر خنجری دارد. زایش او را چوپانان گواهی می‌دهند تا بر پیوند او با سبزی و چراگاه‌های سر سبز صحه بگذارند. سپس مهر به شکار گاو می‌رود، با فروبردن خنجر بر گلوی گاو آفرینش آغاز می‌شود. از خون و گوشت و سرگین گاو گیاهان و جانوران پدید می‌آیند. آنگاه مهر بزمی در غاری بر پا می‌دارد و از پی سیرشدن از گوشت گاو، به آسمان فراز می‌گردد.

برخی از اسطوره‌شناسان بر این معنا تاکید دارندکه اساطیر راوی آغاز آفرینش‌اند و انسان اسطوره‌ای با بازبینی و انجام آن در مراسم و مناسک، آن خاطره اساطیری را در امر آفرینش در ذهن خویشتن زنده نگاه داشته و بازآفرینی می‌کند و از این طریق به زندگی خویش معنا می‌بخشد. انسان ایرانی نیز در شب یلدا با یادآوری و انجام کردارهای روشن‌گرای آئینی و اسطوره‌ای، رود زندگی و امید و آفرینش را بر زمین هستی و زندگانی میرای خویش جاری می‌سازد تا به جاودانگی و مانائی دست یازد.

به دیگر سخن، نگاه انسان ایرانی به مراسم آئینی و اسطوره‌ای خویش چون نوروز، مهرگان و سده و یلدا، دارای درون‌مایه و ساختار دیدگاهی یکسانی است. این باور، باور به خرمی عدالت، غلبه خیر بر شر، صفای روان، زایش نیکوئی و مرگ زمستان و تاریکی است. دل تپنده تمامی این عناصر انسانی «امید» است. شب یلدا شبی است که «امید» سردی آن را گرما می‌بخشد و تاریکی آن را با گرمای خویش می‌زداید. یلدای نوشینه بر ایرانیان روشن‌روان مبارک باد!

دن کیشوت، قهرمانی تنها

نصرت شاد

آیا برای ما اهمیتی دارد که بدانیم سروانتس (۱۵۴۷ - ۱۶۱۶ میلادی) نویسنده اسپانیایی و خالق رمان دن کیشوت حدود چهارصد سال پیش در یک جنگ خارجی دست چپش را از دست داد و در جنگ دیگری اسیر دزدان دریای شد و پنج سال آزگار در زندان الجزایر بود، یا اینک مثلا منتسکیو در کتاب «نامه‌های ایرانی» در باره او گفته: موضوع مهمترین کتاب ادبیات اسپانیایی، شوخی و طنز است، وی اونامئو - فیلسوف اسپانیایی - در مقاله‌ای نوشته: مرگ بر دن کیشوت او همچون یک مسیح اسپانیایی است؟

ادب‌شناسان بر این عقیده‌اند که در آسمان بیکران ادبیات جهان سروانتس جایی در کنار ورژیل هراز، هومر، دانته، حافظ و شکسپیر دارد. او در ژانرهای مختلف از جمله شعر، داستان، رمان، تورل و نمایشنامه خلاف بود و موضعی انتقادی در برابر ادبیات مرسوم و غالب زمان خود دار بود. سروانتس با انتقاد از ادبیات شوالیه‌گری زمینداران و فئودالان و ادبیات، رمانتیک چوپانی و درباری، مبلغ مکتب ادبی رئالیسم انتقادی است. مخالفت او با ادبیات شوالیه‌گری به سبب مخالفت او با تبلیغ مسایل دربار شاهان و نظام فئودالی و زمینداران کلان است. او در رمان دن‌کیشوت، جنگجویی، شوالیه‌گری و نظام حاکم اسپانیا به طنز می‌کشد و ناتوانی و ضعف تاریخی شوالیه‌های زمیندار و اربابان فئودال آن‌ها را نشان می‌دهد.

این کتاب به دلیل آغاز صنعت چاپ در سال ۱۶۰۵ میلادی جزو کتاب‌های پرفروش سال اروپا شد. از جمله موضوعات این رمان بحث‌های فرهنگی و روشنگرانه در باره تعریف رمان - نمایشنامه - سبک نویسندگی - زبان - نقد و وظایف نویسنده است. سروانتس در این کتاب مبلغ ارزش‌ها و معیارهای عصر رنسانس و دوره باستان است. او ارزش‌های حاکم بر قرون وسطا انتقاد می‌کند.

دن کیشوت کتابی است در رده ادبیات جهانی که ادبیات غرب مخصوصا ژانر رمان را نیز قرن‌ها تحت تاثیر قرار داد. دن کیشوت در این کتاب در نیمه اول عمر خود انسانی است عمل‌گرا و خوش‌بین و در نیمه دوم آدمی است خیال‌پرداز، رویایی، افسرده و ناامید که گرفتار مشکلات روانی - درونی خود گردیده.

سروانتس از زبان دن‌کیشوت می‌گوید: ترجمه ادبی از زبانی به زبان دیگر مانند آن است که انسان به تماشای یک قالی وارونه پهن‌شده بپردازد. قهرمان رمان، انسانی است از اواخر دوره رنسانس یعنی خواهان حقوق شهروندی به جای منافع آقایی و اربابی و کدخدایی. چون در این دوره خودخواهی و زورگویی جنگجویان شوالیه‌ها جای خود را به حقوق شهروندی در یک جامعه مدنی در حال تحول می‌دهد.

دن کیشوت بعد از سال‌ها مطالعه رمان‌های شوالیه‌گری و بی‌خوابی ناشی از آن دچار بیماری افسردگی و خیال‌پردازی شده، تصمیم به عملی قهرمانانه می‌نماید. هرکولی که سرانجام به دلیل تسلط شرایط اجتماعی و تاریخی و فرهنگ خاص، تبدیل به دلقک تاریخ و روابط احتمالی حاکم می‌شود. مبارزه او فعالیتی است بر ضد نظام و شرایطی که از قهرمان خود قوی‌ترند. در این رمان جنگ‌های مذهبی طولانی و سازمان تفتیش عقاید کلیسا سال‌هاست که مردم را نسبت به کشف و شناخت حقیقت و عدالت بدبین و مایوس کرده‌اند.

سروانتس طبق توصیه‌های روشنگری دوران باستان می‌خواهد با کمک رمان از طریق طنز و شوخی به مردم آموزش نیز بدهد یعنی بر روال رهنمود هراز، شاعر رومی، سرگرمی و لذت ادبی باید همراه روشنگری و دیالوگ در متن باشد. سروانتس همچون سایر هومانیست‌های آن زمان مخالف ادبیات شوالیه‌گر زمین‌داران کلان و ادبیات رمانتیک در باره اریستوکراتی اشرافی است. در اثر دیگری از سروانتس، قهرمان نوول «دختر کولی» رفتاری شبه فمینیستی دارد چون مثلا او از زبان دختری می‌گوید: غذا و ازدواج را باید شخصا و به طور آزاد انتخاب کرد نه به خواست و اراده دیگران. توضیح اینک در اسپانیا طلاق تا اوایل قرن بیستم ممنوع بوده!

داستایوسکی در باره رمان معروف سروانتس می‌گوید: دن کیشوت، غم‌انگیزترین کتابی است که بشر تاکنون نوشته. کتابی که انسان در روز قیامت برای حمایت و سرگرمی خود، باید همراه داشته باشد. گوته در نامه‌ای به شوپنهاور: کتاب سروانتس این روزها برایم همچون قایق نجات در دریایی متلاطم است. استاندال اعتراف می‌کند که موقع خواندن دن‌کیشوت نزدیک بود از خنده روده‌بر شود، او ادامه می‌دهد: آشنایی با این کتاب شاید بزرگترین واقعه زندگی‌ام بود. و نیچه فیلسوف یاغی! اروپا، در دفتر یادداشت‌هایش می‌نویسد: با وجدان راحت می‌توان گفت: فرح‌انگیزترین کتابی که خوانده‌ام.

دو واقعه، دو دنیا، یک ریشه

ادامه از صفحه ۴

دلیل ویژگی سازماندهی‌شده قتل ناموسی تعدادشان کم هم نیست. از طرفی، به دلیل وجود همین خلا قانونی، پلیس و دادگاه‌ها ناچارند گزارش‌های اندک دخترانی را که جرئت پیدا کرده‌اند به مقامات رسمی اطلاع دهند که جانشان از سوی افراد خانواده‌اشان تهدید می‌شود. مسئله‌ای خصوصی و خانوادگی بدانند. آن‌ها در خوشبینانه‌ترین حالت به گرفتن تعهدی از خانواده این زنان اکتفا می‌کنند.

دختران و پدران!

بیشتر قتل‌های ناموسی به دست پدر یا به دستور او به عنوان بزرگ خانواده که شرافت او پیش از سایر مردان فامیل در خطر قرار گرفته، انجام می‌شود. بر اساس ماده ۴۳ - ۱ قانون مدنی، «نکاح دختر باکره اگرچه به سن بلوغ رسیده باشند موقوف به اجازه پدر یا جد پدری است...» یعنی تصمیم‌گیری برای آینده دختر به پدر سپرده شده است. بنابراین وقتی اتفاقی بیفتد که باعث محروم‌شدن پدر از اعمال این حق شود. طبیعی است که فرد خاطی نباید مجازات شود. علاوه بر این، چنین اختیاری در بعضی از مناطق و برخی از فرهنگ‌هامانع اقتصادی هم برای پدر خانواده در بر دارد و اتفاقا همین مناطق است که قتل ناموسی پدیده‌ای شایع است. دختری که بکارت خود را از دست می‌دهد یا به ازدواج اجباری تن نمی‌دهد نمی‌تواند منافع اقتصادی پدر را در زمان ازدواج تامین کند. هر چند همین ماده در ادامه مقرر می‌دارد: «... هرگاه پدر یا جد پدری بدون علت موجه از دادن اجازه مضایقه کند اجازه او ساقط و در این صورت دختر می‌تواند با معرفی کامل مردی که می‌خواهند با او ازدواج نماید و شرایط نکاح و مهری که بین آن‌ها قرار داده شده پس از اخذ اجازه از دادگاه مدنی خاص به دفتر ازدواج مراجعه و نسبت به ثبت ازدواج اقدام نماید». اما بدیهی است در مناطقی که سنت‌های قومی و عشیره‌ای به اندازه‌ای قوی است که پدران دختران خود را می‌فروشند. که دختری بتواند از آن جامعه بیرون بیاید به دادگستری برود و درخواست کند که اجازه ازدواج با مردی که می‌خواهد صادر شود. اگر محال نباشد و به قتل ناموسی او نینجامد، حتما به طرد از خانواده و جامعه‌ای که عضو آن است، خواهد انجامید.

در سال‌های اخیر، برخی از فقها و حقوقدانان در مسلم‌بودن لزوم اذن پدر در ازدواج دختر باکره تردید کرده‌اند و دلایلی فقهی و حقوقی نیز ارائه داده‌اند. تازه‌ترین نظری که منتشر شده فتوای آیت‌الله جناتی در رساله جدیدالانتشار وی است که می‌گوید «اگر دختر به حدی از عقل رسیده باشد که بتواند مصلحت خویش را تشخیص دهد. لزوم اذن ولی در ازدواج او منتفی است». با این همه تا زمانی که این فتاوی تازه به قانون تبدل نشده است، لزوم اجازه پدر برای ازدواج دختر باکره، در کنار سایر آثار سوء آن، زمینه را برای انجام قتل‌های ناموسی به دست پدر یا به دستور و اجازه او فراهم خواهد کرد. ماده دیگری که مکمل قانون پیادشده در ایجاد زمینه‌هایی برای قتل ناموسی است ماده ۲۲۰ قانون مجازات اسلامی است: «پدر یا جد پدری که فرزند خود را بکشد قصاص نمی‌شود و به پرداخت دیه قتل به ورثه مقتول و تعزیر محکوم خواهد شد».

بنابراین پدری که برای اعاده شرف و حیثیت دختر خود را به قتل رسانده نه تنها مجازاتی شدیدتر از قاتلی معمولی در انتظارش نیست بلکه به دلیل این‌که سایر اولیای دم (که در این گونه موارد معمولا فقط مادر یا نهایتا خواهران و برادران مقتول است) او را می‌بخشند، در بهترین قضاوت بین ۳ تا ۱۰ سال زندانی می‌شود. علم به این قضیه جرئت و جسارتی بیشتر به قاتلان ناموسی می‌بخشد.

پدر مریم ۷ ساله گفته بود «من خودم ولی دم هستم و هیچ کاری با من نمی‌تواند بکنند».

ناموس در قانون یا ناموس قانون!؟

با وجود این که قتل ناموسی از جنبه‌های مختلف ویژگی‌های مخصوص به خود را دارد که آن را از قتل‌های عادی متمایز می‌کند. قانون جرمی با عنوان قتل ناموسی و مجازاتی جداگانه برای آن پیش‌بینی نکرده است. بدیهی است وقتی قانون به شکلی نوشته شود که یک جرم در اغلب موارد به مجازات منتهی نشود. نمی‌توان از قانون انتظار پیشگیری از آن جرم خاص را داشت.

ماده ۲۱۹ قانون مجازات اسلامی می‌گوید: «کسی که محکوم به قصاص است باید با اذن ولی دم او را کشت». قتل‌های ناموسی یا به دست افراد مذکر خانواده که خود جزء ولی دم محسوب می‌شوند، انجام می‌شود یا با رضایت و اجازه آن‌ها بنابراین، وقتی قاتل از اعضای خانواده است یا اجیر آن‌ها، معلوم است که قتل یا هرگز کشف نمی‌شود یا اگر کشف شود ولی دم مقتول هیچ‌گاه اجازه قصاص او را نخواهند داد. اما حتی اگر ولی دم بخواهد چنین قاتلی را که معمولا مرد است، به مجازات برساند، بر اساس ماده ۲۰۹ همین قانون که می‌گوید «هرگاه مرد مسلمانی عمدا زن مسلمانی را بکشد محکوم به قصاص است لیکن باید ولی زن قبل از قصاص قاتل نصف دیه مرده را به او بپردازد». با نپرداختن نصف دیه زن از سوی خانواده‌ای که خواستار قتل فرزندشان بوده‌اند، قاتل با پرداخت نصف دیه یا حتی بدون آن از تور مجازات می‌گریزد.

از سوی دیگر در ماده ۶۳۰ قانون مجازات اسلامی مقرر شده است: «هرگاه مردی همسر خود را در حال زنا با مرد اجنبی مشاهده کند و علم به تمکین زن داشته باشد می‌تواند در همان حال آنان را به قتل برساند و در صورتی‌که زن مکره باشد فقط مرد را می‌تواند به قتل برساند حکم ضرب و جرح در این مورد نیز مانند قتل است». تنها منطق حقوقی چنین حکم قانونی مواد دیگری از قانون مجازات اسلامی است که دفاع از ناموس را جزء موارد دفاع مشروع

ادامه در صفحه ۸